

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۷۲ ■ شماره ۲۴۸ دوره جدید ■ شنبه ۹ بهمن ۱۳۸۹ ■ ۲۴ صفر ۱۴۳۲ ■ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱

تقویم تاریخ: به مناسبت سالگرد آزادسازی آشوبتس

جلسی

برمی‌خیزند تا در هر رده تخصص‌های حرفه‌ای خود را

و برای ارتقاء و توسعه عمومی و معنای ملی عرض دارند. نظام استیجابی این است که دولتمردان خود را بر معرض داوری مردم قرار دهند و هر چند گاه جای خود را به کسان دیگر بسپارند مشکل هنگامی پدید می‌آید که نخبگان دچار اختلاف‌فکری مسلکی و سیاسی و سیاسی باشند که چنانچه همانند اعتقادات برتری‌جویانه نازی و عناصر میان‌ماهی فرصت ضدنامی و سلطه داده شود، که برای بقای خود، در قدرتی که برایشان دستیابی به دست‌نیافتنی‌ها یا به ارمان می‌آورد، به هیچ قید قانونی و اخلاقی و اجتماعی پایبند نباشد. خانم هانا آرنت فیلسوف بزرگ قرن بیستم، که خود در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۱ میلادی در بازداشتگاه‌ها را در فرانسه اشغال شده چشیده است با اشاره به «این دیدگاه فرهنگی (یا بی‌فرهنگی) بورژوازی می‌گوید: «توده مردم» یعنی کسانی که میسر آنها را برای بزرگ‌ترین جنایات تاریخی که تاکنون در تاریخ ارتکاب یافته است نشانماندی کرد بدین بیشتر نشانمانی این فرهنگ را داشت تا نشانمانی جمعیتی از عوام‌الناس و آن بورژوازی بود که در میان ویرانه‌های نمایش به اندازه‌ای که نگران امنیت شخصی‌اش است نگران هیچ چیز دیگر نیست، و آماده است با کوچک‌ترین تحریکی همه چیز را بگذارد، و حشیث را قربانی کند». آرت اِن گونه نامگذاری توده‌ها را به نوییه خود نوییه می‌دهد و می‌گوید: «این سرشت جنبش نازی بود که به حرکت خود ادامه می‌داد، و هر ماه که می‌گذشت افراطی‌تر می‌شد.» تا جایی که اعضای آن دیگر نمی‌توانستند پایه‌های آن پیش روند. آرت اِن امر را در قدرت دائمی جنون جنبش‌های جهانیه می‌داند که «فقط تا زمانی که به حرکت خود ادامه دهد می‌توانند بر سر قدرت بمانند» و این گونه جنبش‌ها بیشتر با بین‌المللی شدن و ارزی فتح جهانی رنده می‌مانند که به عقیده هانا آرنت به بهترین وجه در نظریه انقلاب دائمی ترورسکی بیان شده است، نقل از صفحه ۶۰۸ کتاب «جنبش‌های جباریت» اثر راجر بوشار.

جالب اینکه آشوبنش به زودی دوباره با همان کاربری و بهره‌برداری تخصصی جبارانه بازگشایی شد، و این بار بازداشتگاه امنیتی شوروی و رژیم دست‌نشاندها در لهستان فقط پس از آزادی آن کشور بود که به پارک و موزه‌ای تاریخی بدل شد که سالیانه میلیون‌ها نفر به دیدارش می‌روند. آیا عبرت نیز نخواهد گرفت؟

نوابیان در گلاری اثر

(دیی و خاطرات

حسان

از پس شیشه‌ای حس می‌شود؛ نور لابه‌لای پرده و سایه‌بینی که بر فک با دقت کشیده شده است. چراغ حبس‌دار بر بالای در نیمباز و آن تاریکی ژرف که از لای در دیده می‌شود، قرینگی و احساس تعادل و مغز پرسیمون‌هایی که همه چیز را همان‌طور که غریب می‌بینی می‌شود، به هندسه‌ای سرشار از آرامش بدل می‌سازند. آب به نشانه تبدیل شده‌اند، نشانه‌ای از گذشته‌ای زدست‌رفته، شبیه آن توری سیاه با گل رویان سپاهی که از یک فغان به جا مانده. آن آینه‌ها که بر دیوار رختان و روسویی‌ها، چیزی جز خلأ را بازتاب می‌بخشند، و فضایی با رخ‌تخن حمام‌های عمومی است. چیزی که با زمان و اشیا ما را به گذشته‌های سپهری چیزی معطوف می‌کند که برای نقاش نگذشته و گوئی میر جیزی است نشان اصالت، وجودی واقعی و دوست‌داشتنی و ریشه‌دار و مضبوط. در تمام طول نمایشگاه تنها از قدرت عظیم ایمان لذت نمی‌برد. مدام پرسیمون را با خود تکرار می‌کردم که باید مقالای درباره آن بنویسم، چگونه ممکن است آدمی، با چالش‌های نظری جدی با دیگری، مصمیمانه در برابر عشق ندیای او انچنان به شور آید که تنش قلب خود را بشنوند؟ آیا این یک تناقض است؟ وجه پوشیده ارتباط انسانی است؟

نگاه تا تعداد مجهول فیلم‌ها

ن ادامه دارد

فیلم «قصه بریا» فردینو جبرائی، «یکی از دو نفر» تمهینه میلیاتی، «هرم» علی‌رضا دونادزا، «کوچه ملی» مهرشاد کارخان، «پرقتال خونی» سیروس الوند و اسلب حیوانی است نجیب. عبدالرضا کاهانی در بخش نوعی نگاه حضور دارند و همان زمان ناکنون هر کدام این کارگردان به نوعی عدم‌تأمیل خود را در این زمینه مطرح کرده‌اند.

بخش سابقه تعداد مجهولی فیلم

از زمان برگزاری اولین دوره جشنواره فیلم فجر تاکنون تعداد فیلم‌های حاضر در بخش ساقبله به طور ثابت تعیین نشده است. یک سال ۲۴ فیلم، یک سال ۳۴ فیلم و یک سال ۱۸ فیلم در بخش ساقبله سینمایی ایران حضور داشته‌اند. تاکنون شمار فیلم برای شرکت در این بخش از سوی هیأت انتخابی جشنواره مطرح شده که اسم‌های تأیید شده است. اما مقر است ۵۰ درصد به این ظرفیت اضافه شود. ولی هنوز تعداد نهایی آثار اعلام معلوم نیست. «هرچند حضور نامه‌ای چون اردوش مهرجویی با تفعلیم «سلمان مجرید» که تبدیل به ۲۵ در کنار فیلم «هرم» گیمیای می‌تواند جذاب باشد اما بیشتر آثار حاضر در این بخش به نوعی مورد حمایت فارابی و معاونت سینمایی بوده‌اند. مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی هنگام ساخت فیلم «سیان» که اینک برای بخش بین‌الملل هم انتخاب شده از پشت صحنه است در دیدار کرد است‌افزاری به طور رسمی تهیه‌کننده «آن و مسایبان» را «آقا یوسف» می‌داند، «گلچهر» و وحید موساییان را «روز» و جمال شوره‌جا است و معاونت سینمایی از فیلم‌هایی همچون «بابانامه» حامد کاوه‌مداری و «اخراجی‌ها» نیز

در ۲۷ ژانویه ۱۳۶۵ نیروهای شوروی سرانجام نازی‌ها را از لهستان بیرون راندند و نخستین سران را روس به دروازه‌های آشوتس سرسینداند. آشوتس بزرگ‌ترین مجموعه اردوگاه‌های کار اجباری و مرگ نازی بود. در واقع ترمینال یا پایانه بزرگی بود برای انسان‌هایی که به دلایل قومی و نژادی برای مرگ به آنجا گسیل می‌شدند. هنگامی که روس‌ها به آنجا رسیدند بخش‌هایی از اردوگاه و اتاق‌های گاز آن به دستور همیگر ویران شده بود، اما کارهای تخریب نیمه‌کاره را شده بود و زندانیان برخیزند و ۶۵ هزار زندانی را در یک راهپیمایی مرگ همراه خود به آلمان برده بودند. با این حال هنوز ۷۵۰۰ نفر زندانی نیمجان و مانده که توان و امکان راهپیمایی نداشتند، در اردوگاه بودند. شوروی‌ها اردوگاه را بیدرنگ تبدیل به آسایشگاه کردند و بسیاری از آن زندانیان تحفی سلامت خود را باز یافتند. اما از پادگان راهپیمایی مرگ فقط ۲۰ هزار نفر به مقصد رسیدند و سه ماه بعد در آوریل همان سال به وسیله نیروهای بریتانیایی رهائی یافتند. این مجتمع اردوگاهی البته غیرنظامی، رازی‌ها پس از اشغال لهستان (سپتامبر ۱۹۳۹) در نزدیکی مرز اسلواکی برپا کردند و از بهار ۱۹۴۲ با ورود نخستین قطارهای حامل محموله‌های مرگ به اصطلاح به پیرمداری آن، بسید. شوروی‌ها آمار کشته‌شدگان در آن اردوگاه را تا چهار میلیون نفر گزارش کرده بودند. «دودلف هس» که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ فرمانده آن اردوگاه بود در دادگاه نورنبرگ شهادت داد که آدولف آشمین در گزارشی شمار کشته‌شدگان را ۲۱۵ میلیون نفر و مردگان به مرگ طبیعی [؟] از ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرده بود. اما، در مستندسازی دولت لهستان که پس از آزادی آن کشور از سلطه شوروی اعلام شد، این آمار ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ میلیون نفر اعلام شده است که علاوه بر یهودیان انتقالی از مجارستان، لهستان، فرانسه و جاهای دیگر، شامل یک میلیون و ۵۰۰ لهستانی، ۲۳ هزار کولی (به اصطلاح رومن) و ۱۵ هزار اسیر جنگی شوروی نیز بوده است. اینها نشان می‌دهد که دربار همان بسیار شنیدنی‌ام، باید هم تکرار شود تا مگر انسان‌ها را به فکر وادار که چرا؟ آیا می‌تواند مایه عبرت شود؟ آیا می‌تواند از جنگی دیگر و کشتاری دیگر جلوگیری کند؟ چه کسانی این کار را کردند؟ این داغ ننگی ابدي در تاریخ آلمان خواهد بود که خود را سرزمین فلاحه و صنعتگران و موسیقیدانان می‌داند، آن در نیمه قرن بیستم، معمولاً عناصر کشورها از میان نخبگان جوامع

که رابطه‌ای نامتقارن و حتی مبهم را نشان می‌دهد: دوگانه «صادراتی» وارداتی» در فارسی و کنونی و رایج، عمدتاً در حوزه زمان و مفاهیم اقتصادی استفاده دارد؛ آنچه «صادراتی» نامیده می‌شود، قاعدتاً به کالایی اطلاق می‌شود که برای «صادر کردن» ساخته شده و بنابراین به نسبت آنچه «داخلی» (و گاه به صورت تحقیر آمیزی «ایرانی» نامیده می‌شود، از کیفیت بالاتری برخوردار است و گران تر فروخته می‌شود. و اغلب با این واژه معنایی ضمنی نیز وجود دارد؛ اینکه کالای مورد اشاره را کیفیت‌های مورد تقاضا در خارج از فرهنگ ما تولید شده که لزوماً بهتر از تقاضای داخلی رازیابی می‌شود. در مقابل این امر واژه «وارداتی» کمتر به صورت متقارن در برابر صادراتی به کار می‌رود، بلکه در زبان اقتصادی و رایج میان مردم، بنا بر کشور واردکننده یک نظام ارزشی تجربی - ذهنی به کار می‌افتد که بر اساس آن هر چند واقعیت نداشته باشد (چنانچه اغلب ندارد) کالای مورد نظر به قیمت‌های ارزان تر یا گران تر به فروش می‌رسد.

در این میان واژه «وارداتی» و از آن بدتر ترکیب «فرهنگ وارداتی» از جمله مفاهیمی بوده‌اند که به‌رغم توخالی و بی‌معنا بودن بسیاری می‌توانستند در این نظام اندیشه در خلأ و اسطوره‌ای فکر کردن به مثابه ابزاری همه‌کاره استفاده شوند. در این حوزه اصل، ظاهر است که است که فرهنگ قدرتمند و پرآرز فرهنگ‌های است که در «وارداتی» نباشد (در عین حال که واژه «صادراتی» اینجا کارایی ندارد)، به عبارت دیگر فرهنگی می‌تواند ارزش نداشته باشد که «هفتی» بر خود و «اصل» باشد. این در حالی است که سالیان سال است در فرهنگ‌شناسان بر این نکته تأکید دارند که فرهنگ‌های انسانی نه امروز بلکه از هزاران سال پیش به این سو، هرگز «صیل» نبوده‌اند، زیرا معنای چنین «صالت» یعنی قطع «مبادله» یک فرهنگ یا فرهنگ‌های بیرون از خود همچون نظام بیولوژیکی یا به معنای قطع رابطه حیاتی مبادله از گانگ، بوده یا به ضعف یا به مرگ موجود می‌انجامد. از نظر تاریخی نیز اصالت فرهنگی، یا اینکه فرهنگی «وارداتی» نداشته باشیم، منهای نه فقط همان گونه که در بالا گفتیم در آن است که فرهنگ «صادراتی» نداشته باشیم، یعنی اصولاً فرهنگ‌ها با یکدیگر مبادله‌ای انجام دهند، بلکه همچنین به این معناست که هر آن چیزی که از «بیرون» گرفته شود بی‌ارزش و حتی مخرب است. با چنین استدلالی، کل فرهنگ کنونی کشورهای موسوم به «غربی» را چه در حوزه علوم دقیقه چه در زمینه علوم انسانی باید بی‌ارزش تلقی کرد؛ زیرا بخش عظیمی از این فرهنگ، دارای ارزش‌های «وارداتی» از فرهنگ‌های یهودی، مسیحی، و به ویژه اسلامی هستند و از این راه بوده که تا تمدن‌های یونانی- رومی پیوند خورده‌اند. این حتی اگر نخواهیم به غرب نظر فنیفیک، بخش اعظمی از نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود ما بر مبنای تفکیک قوای سه‌گانه، نظام‌های قانونگذاری، تقسیم مسوولیت‌های اجرایی، نظام‌های بازار و مالیاتی، قواعد راهنمایی و رانندگی، نظام‌های آموزشی از پیش‌دستانی تا دانشگاهی و حتی اکثریت قریب به اتفاق شیوه‌های زندگی روزمره ما، از طرز بیان پوشیدن تا غذاهایی که می‌خوریم یا بی‌ارزش و «غیراصل» تلقی شوند زیرا «وارداتی» بوده‌اند، باز، ما باید در بی بازگشت به اشکال و محتوایهای باشیم که آن امکان فیزیکی آنها امروز وجود دارد و نه مهارت‌های ذهنی برای انطباق با آنها. تقریباً تمام این موارد در طول صد تا صد و پنجاه سال اخیر «وارد» شده‌اند و ما تا حدی درونی شده‌اند.

اما این استدلال به آن معنا نیست که «وارد» شدن عناصر یک فرهنگ را در فرهنگ یا فرهنگ‌های دیگر فرآیندی لزوماً مثبت بدانیم، زیرا در این صورت باید چشم خود را بر بستیم و بزرگی از آسیب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ضربات روانشناختی و فرهنگی... که به پنج قرن استعمار و تحمیل «روپامجوری» در جهان کنونی ایجاد شده‌اند، ببندیم. واقعیت این است که «مبادله فرهنگی» را نمی‌توان به مفاهیم ساده‌ای چون «صادرات» و «واردات» تقلیل داد، فرآیند فرهنگی به صورتی پویا پیچیده و رای‌پیمایی بی‌شمار و با سرعتی هرچه بیشتر و تصورناپذیر، عناصر فرهنگ‌های متفاوت را با یکدیگر ترکیب می‌کنند، انقلاب اطلاعاتی از این لحاظ به همه چیز سرعت بخشیده و پرش‌های بی‌نهایتی را پیش‌روی ما گذاشته است و حتی از آن نیز آهسته اهمیت داشت، تحلیل خود «فرایند» بود، نه ارزیابی میزان «صالت» که مفهومی بیشتر اسطوره‌ای است تا استاندارد به واقعیت‌هایی بیرونی که اصولاً وجود خارجی ندارند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همان‌گونه که سخن گفتن از «صادراتی» بودن فرهنگ امری بی‌معناست یا اراده‌گرایی‌هایی که برای این کار انجام می‌شود (که باید بین آنها و سیاست‌های یک فرهنگ برای گسترش خود که امری ضروری و حیاتی محسوب می‌شود، تفاوت گذاشت، نیز سوال برن یک پدیده فرهنگی چه مدت و چه غیرمدتی به به دلیل آنکه موضوع کنییم یا بدهای «وارداتی» سر و کار داریم همان اندازه بی‌معناست که از استفاده از وسایلی فناوریانه‌ای که امروز به خانه همه ما راه یافته‌اند؛ از سرو و گاه، سیستم توزیع آب گرفته تا همه وسایلی مربوط به آنها، که نهایتاً کارایی فرهنگی «وارداتی» بوده‌اند. این نکته نهایی را نیز به‌زعمای متأسفانه در اینجا نیز همچون بسیاری موارد دیگر زبان قراردادی و تقلیل‌گرای اقتصادی - سیاسی از زبان برپار و پیچیده اجتماعی، به ظاهر و در لایه‌های سطحی، پیشی گرفته و مانع از اندیشیدن عمیق و دست‌یابی به سازه‌های درونی دقیق روابط و فرآیندها در جوامع انسانی می‌شود و مانعاً راجع‌ال‌های کاملاً بی‌معنا و نادرست را به مثابه تنها

نمایشگاه نقاشی ایمان افسرین در گالری «آثر» ادامه دارد و من مسحور نقاشی‌های او هستم. بر کانهایی تکیه داده بر دیوار شمالی نشسته‌ام. آگاهانه برابر تابلویی بر دیوار نصب شده است. اثری که نقاش اصرار داشته پیش از هر دیگرش شدن. تابلویی با همان مضمون فضای خالی از انسان، که با حذف و غیاب، حضورش در همه جا حس می‌شود. این‌بار درگیر بازتاب‌ها، نورها، دیواره و در مشبک و لوزی‌ها و لاتزنوهای شدام که نور و سایه آن را فرا گرفته. آن همه لوسترهای پنهان‌شده در خلأ و آن همه نورها و دهانی که به جای نور مستقیم، تاب و تابش پیچیده و رومندی را می‌سازد. این تابش پخته نور گرم و آبی نورهای سرد آبی خاکستری پرتالو دلربا به پرامون! این غیابی است که حضوری یکتا می‌سازد در همه تابلوهای این نمایشگاه و نمایشگاه پیشین، همان ساخت و ساز دقیق فئورالیستی که در عین حال از و سکوت‌های سراسری، بی‌تأثیر فراهم کرده و فئورالیستی استعلا می‌سازد. لطیفه‌ی خانه‌های طبقه متوسط حدود ۴۰۰۰ که نورها، سایه توری‌ها را بر فضای خالی، چون رویایی و روحی ترسناک شده است، پنجره‌ای با شیشه مشجر و قاب چوبی و گیاهی که سایه‌وار

تا جشنواره فیلم فجر: از نوع حاشیه همچون

در فاصله یک هفته مانده به آغاز بیست و نهمین دوره جشنواره فیلم فجر بخش‌ها و بخش‌های بیشتر و بیشتر شده است. هر چند سرمولان جشنواره از گرم بودن تور با پیش‌فروش ۴۰ هزار بلیت و افزایش ۵۰ درصدی فیلم‌های بخش مسابقه می‌گویند اما برخی کارگردانان خبر از بیرون کشیدن فیلم‌هایشان از بخش‌های غیررسمی جشنواره می‌دهند.

نوعی کاغذ هیتان بر حاشیه

بخش نوعی نگاه جشنواره امسال که برای اولین بار است پایریزری شده، بی‌شباهت به بخش مهمان سال ۸۴ نیست که فیلم‌های کارگردانان مطرح در آن شرکت داده شدند. در آن دوره پس از سال‌های فیلم «آفتاب» از «جعفر پناهی» به نمایش درآمد. شایعه خروج «همه پدري» از مسابقه کیتوش عیاری و «اسب حیوانی است نجیب» ساخته کاهانی به قطعیت نرسید. «مجد گودزی» مدیر روابط عمومی جشنواره درباره حذف این فیلم‌ها می‌گوید: «هنوز هیچ خبر رسمی مبنی بر حذف و کنار کشیدن فیلمی اعلام نشده است، هر خبری را که تایید شود بلافاصله منتشر می‌کنیم». مسعود شاهی نیز در مقام مدیر جشنواره فیلم فجر امسال تأکید می‌کند بخش نوعی نگاه اصلاً قابل حذف نیست. این مسوول سینمایی در واکنشی به ایسنا گفته است: «امکان ندارد چنین اتفاقی بیفتد و این مطلب شایعه است و این بخش کاملاً فیلم‌ها را در جشنواره باقی است. هنوز کناره‌گیری هیچ یک از اسامی در حالت رسمی نبرنامه‌ریز و همین اساس ما هم تغییر در برنامه‌ایمان ایجاد نکردیم». و همچنان بخش «نوعی نگاه» در کنار بخش‌های دیگر جشنواره